

رومئو و ژولیت در موسیقی

دکتر شاهین فرهنگ

دانشیار گروه آموزشی موسیقی

دانشکده هنرهای زیبا

دانشگاه تهران

جالب اینجاست که نقش رومئو و ژولیت و سایر کاراکترهای این اثر ادبی توسط ارکستر بیان می‌شود. گروه کر نقش توصیفی دارند و خواننده سولو در آخر یک کشیش است که دو خانواده که با هم دشمن بودند و دو جوان خود را از دست داده‌اند را به صلح و آشتی دعوت می‌کند.

عظمت آثار برلیوز بر هیچ کس پوشیده نیست. او از اولین پایه‌گذاران ارکستراسیون بزرگ در موسیقی قرن نوزدهم است، آثار بزرگ او چون سمفونی فانتاستیک (SYMPHONIE FANTASTIQUE) هاروله در ایتالیا و رکومیم از عظمتی حیرت‌آور برخوردار است. در رومئو و ژولیت ملودی‌های روان، ارکستراسیون عظیم و هارمونی بدیع و ابتکاری، کاملاً به جذابیت اثر افزوده است. این اثر برای اولین بار در ۲۴ نوامبر ۱۸۳۹ در کنسرواتوار پاریس به رهبری خود برلیوز اجرا شد. سی سال بعد یعنی در سال ۱۸۶۹ چایکوفسکی آهنگساز بزرگ روس پوئم سمفونیک رومئو و ژولیت را ساخت که در آن تراژدی شکسپیر بدون کلام و

مورد توجه آهنگسازان قرار گرفت.

سمفونی فاوست از فرانزلیت، اپرای فاوست اثر شارل گونو (charle Gounio) و حتی سمفونی هشتم مالر (MAHLER) نیز بر روی فاوست است. دو اثر مهم بایرون هاروله در ایتالیا یا سمفونی برلیوز (BERLIOZ) با همین نام و تراژدی مانفرد یا سمفونی مانفرد از چایکوفسکی و موسیقی صحنه‌ای مانفرد اثر روبرت شومان جاویدان شدند. اما رومئو و ژولیت مورد بهره‌برداری بیشتری قرار گرفته است. اولین و عظیم‌ترین اثری که بر روی این تراژدی ساخته شده است سمفونی دراماتیک رومئو و ژولیت ساخته برلیوز (1809-1869) HECTOR BERLIOZ آهنگساز بزرگ فرانسوی است. این اثر در سال ۱۸۳۹ ساخته شد و خود آهنگساز آن را سمفونی دراماتیک نام برد این اثر برای ارکستر سمفونیک بزرگ به همراهی آوازهای سولو (آلتو-باریتون-باس) و گروه خوانندگان جمعی ساخته شده است کلام این اثر با کمک برلیوز توسط امیل دشام (EMILE DESCHAMP) نوشته شده است و

آثار شکسپیر مورد الهام بسیاری از آهنگسازان بزرگ بوده است علیرغم اینکه شکسپیر در قرون ۱۶ و ۱۷ می‌زیسته لیکن اکثر آهنگسازان قرن نوزدهم یا بهتر بگوییم آهنگسازان دوره رمانتیک از آثار وی الهام گرفته و بر روی این آثار موسیقی ساخته‌اند، که در راس آنها از رومئو و ژولیت، اتللو، هاملت، ماکبث و توفان می‌توان نام برد. اپرای اتللو از شاهکارهای اپرایی محسوب می‌شود و از شاهکارهای وردی VERDI در این فرم است. پوئم سمفونیک هاملت از چایکوفسکی اپرای ماکبث MACBETH از وردی را در این زمینه می‌توان نام برد، لیکن رومئو و ژولیت بیش از سایر آثار این نویسنده انگلیسی مورد الهام بوده است. یکی از دلائل اینکه آثار شکسپیر، لااقل دوپست سال بعد از به وجود آمدن این آثار مورد توجه موسیقی‌دانان واقع شد این بود که ویژگی‌های موسیقی قرن نوزدهم و حتی قرن بیستم این درام را طلب می‌کرد. بعد از شکسپیر، درام‌های گوته و لردبایرون هم از مرزها گذشت، به خصوص تراژدی فاوست

فقط در قالب یک اثر ارکستری توصیف شده است. این اثر نیز در نوع خود بسیار موفق و در عین اینکه از آثار اولیه آهنگساز است از پختگی و یکدستی هنری برخوردار است، لیکن قبل از تصنیف این پوئم سمفونیک و در حقیقت بین دو اثر برلیوز و چایکوفسکی، شارل گوتو آهنگساز فرانسوی در سال ۱۸۶۴ اپرایی با این عنوان ساخت که طبعاً تراژدی شکسپیریبه زبان فرانسه آن هم به صورت لیبرتوی LIBRETTO اپرا تنظیم شد. این اپرا در سال ۱۸۶۴ به پایان رسید، در ابتدا بسیار مورد توجه قرار گرفت لیکن به تدریج از محبوبیت آن کم شد. امروز گاه و بی گاه این اپرا بر روی صحنه می رود ولی از لحاظ اپرایی هیچگاه نتوانست با اپراهای واگنر، وردی و پوچینی (PUCCINI) رقابت کند. رومئو و ژولیت آهنگسازان قرن بیستم را هم بی تاثیر گذاشت و هنوز هم ذهن آهنگسازان را گاه گاهی به خود مشغول می کند.

شاید هم اثری که بر روی این اثر ادبی در قرن بیستم ساخته شده باشد از سرگی پروکوفیف (1891-1953) (Sergei prokoviev) باله رومئو و ژولیت باشد. می دانیم که باله در فرهنگ روسیه جایگاه ویژه ای دارد. استاد مسلم آن چایکوفسکی که باله های دریاچه قو، فندق شکن و زیبایی خفته او جزو ذخایر ملی- هنری روسیه به حساب می آید. این بار پروکوفیف هم وطن چایکوفسکی در سال ۱۹۳۵ باله رومئو و ژولیت را ساخت، این باله از زمان ساخت تا کنون مورد توجه تئاترها بوده است و موسیقی این استاد روس به همراه صحنه پردازی های مختلف با رنگ ها و کارگردانی های مختلف همیشه مورد توجه هنرمندان بوده است.

در اینجا ما با چهار اثر بزرگ با فرم های مختلف یعنی سمفونی، پوئم سمفونیک یا فانتزی

اورتور، اپرا و باله روبرو هستیم که هر کدام این تراژدی بزرگ را به موسیقی در آورده اند که توجه ما را از جنبه های گوناگون به تفکر وامی دارد.

۱- منظور هیچکدام از این آهنگسازان ترجمه کلمه به کلمه این اثر ادبی نبوده است زیرا که تراژدی شکسپیر از لحاظ ادبی اثری کامل است و اصولاً موسیقی این را طلب نمی کند که یک اثر ادبی را کلمه به کلمه ترجمه کند. بلکه برداشت های مختلف با ذهن و احساس شخصی آهنگساز در هم می آمیزد و یک قطعه موسیقی به وجود می آید و این مشخصه نخستین یک اثر پروگراماتیک یا داستان وار است. هر موسیقی پروگراماتیک، آبسولوت Absolute یا مطلق نیز هست. در مورد این آثار به خصوص در مورد اثر برلیوز و چایکوفسکی می توان داستان را نادیده گرفت و این آثار را به عنوان یک قطعه موسیقی مطلق در نظر گرفت و حتی به داستان آن نیز فکر نکرد.

۲- آهنگسازان با ملیت های مختلف هر کدام شیفته این داستان شده اند و هر کدام برداشت های شخصی خود را با فرم مورد علاقه خود بیان داشته اند.

۳- هیچکدام از موسیقی های الهام گرفته شده از تراژدی شکسپیر به هم شبیه نیستند، چه از لحاظ فرم و چه از لحاظ ساخت و پرداخت تم ها، حتی زبان هارمونیک این قطعات نیز برای خود شخصیتی جدا دارند.

در میان این آثار عظیم ترین کار همان کار اول یعنی سمفونی دراماتیک برلیوز در سی مینور اپوس ۱۷ است. این اثر با وجود اینکه نام سمفونی دارد لیکن از فرم سمفونی در آن خبری نیست بلکه چهار بخش این اثر هر کدام به صورت اپیزود EPISODIC بسط و گسترش

می یابد. این قطعه ارکستر بسیار بزرگی را طلب می کند (مانند همه آثار ارکستری برلیوز) و اجرای آن بسیار مشکل است. بسیاری از آهنگسازان تحت تاثیر ملودی ها و ساخت و پرداخت این اثر بوده اند حتی واگنر در شروع اپرای تریستان و ایزولد TRISTAN & ISOLDE از تم عشق سمفونی دراماتیک برلیوز الهام گرفته است. هر دو داستان این دو اثر به هم شباهت دارد و به نظر می رسد که برلیوز اولین کسی است که این فضای خاص تغزلی را ایجاد کرده است.

برلیوز استاد ساختن آثار طولانی است، تعداد آثار وی از لحاظ کیفی مهم تر از کمی است. به دلیل طولانی بودن، اجرای آنها در سالن های کنسرت کمتر از آهنگسازان معروف دیگر است، البته سمفونی فانتاستیک در این زمینه استثناء است. رهبران مختلفی در اجرای سمفونی دراماتیک رومئو و ژولیت سعی کرده اند و اجراهای خوبی از این اثر در دست است لیکن بهترین اجرا از آن شارل مونش CHARLES MUNCH رهبر فرانسوی است. این رهبر دوبار این سمفونی را با ارکستر سمفونیک بوستون اجرا کرده است که اجرای دوم آن در سال های ۱۹۶۰ به ضبط رسیده، بهترین اجرا به شمار می رود.

در میان رهبرهای قدیمی از اجرای توسکانینی (TOSCANINI) باید نام برد و پس از آن اجرای پیرمونته (PIERRE MONTEAUX) که هیچکدام با اجرای شارل مونش قابل مقایسه نیست. از اجراهای خوب جدیدتر اجراهای جیمس لیواین (JAMES LEVINE) و ریکاردوموتی RICCARDO MUTTI قابل ملاحظه است.